بسم الله الرحمن الرحیم

جلسه چهارم است

و یک مسئله می گوییم بخاطر اینکه منابع علم رجال ما محدود است، برای بررسی راوی از معیار صفر یا صدی استفاده نشود. یعنی گفته نشود یک راوی حتما باید دو تا توثیق صریح (یعنی لفظ ثقه هم آمده باشد) متقدمین گفته باشند تا ما بتوانیم وثاقتش را قبول کنیم. خب چون منابع رجالی ما محدود است یک مقدار بایستی سطح توقع را پایین بیاوریم و حالت تعارضی ببینیم. یک راوی که ما او را نمی شناسیم و تمام چیزهایی که درباره راوی داریم، چند مسئله است ما بیاییم همین چند مسئله را با هم دیگر مطابقت بدهیم بر اساس تعارض و یک نظری در نهایت بدهیم تا راویان از مجهول بودن خارج شوند.

برای مثلل یک راوی که ما چیزی درباره او نمی دانیم الّا اینکه در کربلا همراه با امام حسین (علیه السلام) شهید شد. شهادت در کربلا دلیل بر صداقت فرد که نیست ولکن آیا تعارضی دارد با مسئله دیگری که آیا مثلا در خبری گفته شود این شخص ضعیف است؟ نه ؛ تنها چیزی که ما می دانیم فرضا همین یک مورد است در نتیجه ما قبول می کنیم این راوی ثقه است. مبنای ما این است بر خلاف نظر خیلی از آقایان که مبناشان این است که حتما راوی باید دو تا توثیق خاص از متقدمین داشته باشد تا ما قبول کنیم ثقه است. ما این مبنا بخواهیم جلو رویم اکثر راوی ها ضعیف و مجهول در می آیند

توثیقات عام شامل موارد زیادی هستند و بحث بسته ای هم نیست فلذا هر کس می تواند توثیق عام جدیدی را اضافه کند که قبلی ها نگفته اند.

داخل توثیق عام یکسری قواعد می گذاریم و هر کس (دلیل هم دارد این ها) یکی از این قواعد را داشت، حکم به ثقه بودن آن فرد می دهیم و دلایلش را هم بعدا خواهیم گفت.

الان فقط اشاره ای مختصر به توثیقات عام :

مورد اول: راویان تفسیر علی بن ابراهیم قمی

علی بن ابراهیم در مقدمه تفسیرش گفته است من این تفسیر را از طریق راویان معتبر نقل کردم. بعضی ها میگویند این عبارت در تفسیر قمی نیست. بعضی ها میگویند کتاب را علی بن ابراهیم ننوشته بعضی ها می گویند کم زیاد کردند کتابش را و هر چیز دیگر. ما فعلا در حد آشنایی می خواهیم بگوئیم

یکی از موارد توثیق عام، راویان تفسیر علی بن ابراهیم قمی است که کتاب دوجلدی و در بازار موجود است.

مورد دوم: راویان کتاب کامل الزیارات ابن قولویه

ابن قولویه کتاب کامل الزیارات را نوشت در باب احادیث درباره زیارات و کارهای مربوط به این زمینه ها، ایشان هم عینِ حرف علی بن ابراهیم را زد (همه راویان کتاب ثقه هستند) و همان اختلاف نظرها ما پیش می آید.

شاید یک راوی هم ضعیف باشد و علی بن ابراهیم از او نقل کرده باشد که مخالفین هم همین را می گویند. ما الان در حد آشنایی می خواهیم بگوییم.

مورد سوم: راویان کتاب کافی شیخ کلینی است. چون مرحوم کلینی هم در مقدمه کتابش همیچین عبارات مذکور را گفت.

مورد چهارم: راویان کتاب من لا یحضره الفقیه شیخ صدوق است. فرمود من در این کتاب احادیثی را می آورم که با آنها فتوا می دهم، بنابراین اگر یک نفر اسمش داخل آَسناد این کتاب باشد، قرینه ای بر وثاقتش البته اگر تعارضی وجود نداشته باشد.

موارد دیگر : المُقنعه شیخ صدوق و نوادر الحِکمه اشعری، بشارتی المصطفی طبری، المَزار ابن مشهدی این ها کتاب هایی هستند که مولف شان عباراتی را گفته اند که از آنها میشود فهمید که راویان کتاب را قبول داشتند. و اختلافات اینجا است.

مورد بعدی توثیق عام (برای اهل سنت) صحابه پیغمبر است.

اهل سنت معتقدند که همه صحابه پیغمبر عدالت دارند و همه در نقل حدیث راستگو هستند. دلیل شان برای این مطلب، این است که وقتی صحابه معجزات پیغمبر را دیدند، احتمال اینکه دروغ به پیغمبر ببندند، کم است البته ما قبول نمی کنیم دلیل را همان طور ابولهب معجزات را دید ولی ایمان نیاورد حتی. یا صحابه دیگر که معجزات پیغمبر را دیدند ولی خیلی از کلمات پیامبر اکرم را قبول نکردند یا تشکیک کردند و چه بسیار صحابه ای که به فرامین رسول خدا تن ندادند این مورد از نظر ما دلیل خوبی به حساب نمی آید ولی بعضی از اهل سنت این را قبول دارند.

بعضی از آقایان تقریبا راویانِ امام صادق (علیه السلام) را ثقه می دانند؛ یعنی تمام کسانی که از امام صادق نقل حدیث کرده اند همه را ثقه می دانند.

دلیل شان چیست؟ بیان می کنند ابن عُقده از علمای زیدی مذهب (برخی مثل علامه شوشتری او را امامی می داند) کتابی نوشت در اصحاب امام صادق و ۴۰۰۰ راوی ثقه از اصحاب امام را داخل کتاب اسم برد در حالیکه در همه کتب امامیه راویان امام صادق را بخواهیم جمع کنیم، ۴۰۰۰ نفر نمی شود بنابر این گفتند همه راویان امام صادق ثقه هستند این نظر را محدث نوری در خاتمه المستدرک داشت.

روی این مطلب هم می شود بحث کرد. آقای خویی فرمودند که فرض کنیم ابن عقده اسم ۵۰۰۰ راوی را نوشت که ۴۰۰۰ نفرشان ثقه است، ۱۰۰۰ تا هم ضعیف است دیگه. به کدام دلیل بگوئیم همه کسانی که از اصحاب امام صادق اند در کتاب ابن عقده بودند؟ ما که کتاب ابن عقده را نداریم

کتاب ابن عقده به دست برخی علما رسید مثل علامه حلی و حتی بدست اهل سنت هم رسید ابن حجر عسقلانی از آن نقل میکند ولی بهرحال الان دست ما نیست.

آقای شبیری فرمودند با یک مبنایی را ما می توانیم بگوئیم برای اینکه بفهمیم کدام راوی اسمش در کتاب ابن عقده بوده است؛ این مبنا را هم ما صفر به حساب نیاوریم ولی بهرحال خیلی هم نمیشود بدان اعتنا کرد. فرمودند کتاب رجال شیخ طوسی به تصریح خود شیخ طوسی در مقدمه اش، از رجال ابن عقده گرفته شده است و تکمیل رجال ابن عقده بوده در واقع. خب رجال شیخ طوسی را نگاه کنید اصحاب اهل بیت از اول تا آخر گفته است بدون هیچ ترتیبی تا امام صادق (علیه السلام) حتی اسم معاویه و عمر و ابوبکر در زمره اصحاب پیامبر ذکر شده است افراد هم عصر را ذکر کرده، بصورت طبقات است کتابش

به امام صادق (علیه السلام) که میرسد، می بینیم شیخ طوسی اسامی را مرتب شده بر اساس حروف الفبا آورده برای مثال کسی که اسمش احمد است همه را به ترتیب آورده بعد چند مورد آخر ترتیب الفبا ندارد

آقای شبیری بیان نمودند که بر اساس این نتیجه گرفت آنهایی که ترتیب دارند همان افرادی است که از کتاب ابن عقده برداشته (کتاب ابن عقده بر اساس ترتیب اسامی بوده است)

ما بقی که ترتیب اسامی آنها رعایت نشده، همان هایی هستند که شیخ طوسی خودش اضافه کرده به کتاب این مطلب را میشود گفت ولی اولا دلیل محکمی نمیشود آورد ثانیا شبهه آقای خویی برطرف نشده داخل این هم، فرضا ابن عقده ۱۰۰۰۰ نام برده داخل کتابش و شیخ طوسی یک عده ای را آورده و از این ۱۰۰۰۰، ۴۰۰۰نفر ثقه اند.

بقیه را چکار کنیم؟ اگر هم بگوئیم شیخ طوسی فقط افراد ثقه را در رجالش نام می برد پس نتیجه بگیریم صرفا ثقه های ابن عقده را گفته و ضعفا را نیاورده، این را هم نمیشود گفت چون شیخ طوسی در رجالش اسم معاویه عمر و ابوبکر را آورده

اگر مبنایش این بود که فقط افراد ثقه رو بگوید، اسامی آنها را نمی آورد و شیخ طوسی افرادی را در رجالش آورده که خودش گفته این ها ضعیف هستند بطور صریح

پس بهرحال به این قاعده خیلی نمی شود اعتنا کرد ولی صفر هم نگیریم.

هیچکدام از توثیقات عام را کامل نمی گذاریم کنار.

مورد بعدی خاندان بنو فضال هستند (آل فضّال) یک روایتی از امام عسکری است که علمای ما قبول دارند روایت را که امام فرمودند احادیث خاندان آل فضال را قبول کنید ولی نظرات و رای شخصی شان را بگذارید کنار پس ما می گوییم هر کس جزو خاندان آل فضال باشد، جزو این قاعده به حساب می آید؛ ثقه بوده و احادیث شان را قبول می کنیم.

مورد بعدی؛ از خاندان آل ابی شُعبه است. نجاشی در رجالش آورده خاندان آل ابی شعبه در کوفه بودند "و کانوا جَمیعُهُم ثقات" همه آنها ثقه بودند.

این نظر را برخی از رجالیون پذیرفته و گفته اند هر کس جزو این خاندان باشد ثقه است بعضی ها هم نپذیرفته و گفته اند حصر نشده

(در درس مفصل تر موردی همه این ها را با همه اختلاف نظر ها خواهیم گفت)

مورد بعدی؛ خاندان آل ابی جهم است. نجاشی عین همان عبارات بالا را درباره آل ابی جهم آورده است (خاندان بزرگ امامی ساکن در کوفه) عده ای وثاقت خاندان را قبول کردند و برخی ها نه

خاندان آل نعیم، آل رواسی، آل اعین (خاندان پدر زراره هستند زراره و برادرانش اکثرا شیعه امامی بودند)همین طور بعضی ها توثیق عام کرده اند.

سوال : (آل اعین) در رجال نجاشی آمده است؟

پاسخ: نه_ ابوغالب زراری که از خاندان آل اعین است در رساله ابوغالب شروع کرده به مدح زیادی کردن از این خانواده بر این اساس می گوییم.

سوال : آل نعیم و آل رواسی کجا آمده؟

پاسخ : هر دو در رجال نجاشی آمده است.

مورد بعدی مشایخ اجازه هستند یعنی کسانی که یا اجازه روایت داده اند یا گرفته اند. بعضی ها میگویند همه این ها ثقه هستند. برای مثال ابن ابی دارم از راویان فاطمیه بوده شهادت حضرت زهرا را نقل می کرده این فرد مجهول است بینِ شیعه و نمی شناسیم کی است ولی یکی از علمای بزرگ شیعه، تلعکبری، به او اجازه داده است و این قرینه ای بر وثاقت فرد است. همین الان هم اجازه روایت نزد برخی دلیل بر وثاقت و سواد و امثال این هاست. بعضی ها قبول نکرده و می گویند علمای امامی راحت اجازه روایی می دادند. ابوغالب زراری به نوه دو ساله یا چهار ساله اش، اجازه روایی می‌دهد آیا قبول داشته نوه اش را؟ نه بخاطر شرایط خاصی بوده است.

علامه حلی به بنو زهره کلا اجازه روایی داد یک قبیله بزرگ. آیا همه آنها ثقه بودند؟ نه شرایط خاصی بوده

بعضا داشتیم علما به همه مردم یک شهر کامل اجازه روایی می دادند.

و اجازه به اهل عصر داریم (بین اهل سنت است) یعنی به همه افرادی هم عصر یک عالم که زندگی میکنند اجازه روایی داده می شود.

خب این موارد که دلیل بر وثاقت فرد به حساب نمی آید.

سوال: پس این ها قابل اعتماد می شود.

پاسخ: نمی شود اینگونه بگوئیم.

بعدا مفصلا توثیقات عام را خواهیم گفت فعلا مختصر

ولی مشایخ اجازه نه؛ خیلی از علما سختگیر هم بودند در دادنِ اجازه و دلیل بر وثاقت است در این حالت

برای نمونه شیخ طوسی الکی همینطور به کسی اجازه روایی نمی داد.

مورد بعد؛ چند نفر هستند که علما گفته اند که این افراد از اشخاص ثقه نقل حدیث می کنند و شاگردان شان هم آدم های ثقه ای هستند و یک دلیل توثیق عام است برای وثاقت مشایخ و شاگردان شان

این چند نفر یکی جعفر بن بشیر (نجاشی ذکر کرده) ، محمد بن اسماعیل زعفرانی (نجاشی ذکر کرده)

علی بن حسن طاطری (شیخ طوسی در فهرست ذکر کرده مشایخ او در کتب فقهی همه شان ثقه است و این نظر را برخی قبول کرده اند)

نفر بعدی؛ شیخ کشی (محمد بن عمر بن عبدالعزیز کَشّی) از علمای بزرگ امامیه اطلاعات کمی درباره اش است

مفصلاً در بحث رجال کشی درباره اش توضیح می دهیم. اینجا درس مون مختصر است

و بعضی ها میگویند مشایخ کَشّی همه ثقه هستند ما این را نمی توانیم قبول کنیم. نجاشی آورده شیخ کشی از ضُعفا خیلی نقل می کرد این یک مورد توثیق عام به نظرِ شخص من پذیرفته نیست و می گذاریم کنار ولی برخی قبولش دارند این نظر ما مثل علامه مامقانی و محقق بَحرانی

مورد بعدی از مشایخ نجاشی بودن است. نجاشی هم یکی از رجالیون بزرگ شیعه بوده بعضی ها میگویند افرادی که نجاشی از آنها نقل می کند، آدم های ثقه هستند دلیل شان هم اِستقرایی است یعنی استقرا کرده اند در فهرست نجاشی مشاهده شد نجاشی در نقل حدیث سختگیر است. برای مثال نجاشی می گوید : فلان شیخ را دیدم ولی چون حدیث ضعیف نقل می کرد من دیگر پیش او نرفتم. استقرا کرده اند از این موارد که نجاشی روی قبول حدیث سختگیر بود پس هر کس از ایشان نقل کرده، ثقه است ولی خب این را هم نمی شود حصر کرد بهرحال روی اینها بحث می شود.

مورد بعد عدم تضعیف نجاشی است. نجاشی در مقدمه فهرستش گفته است من اگر راوی ذمّ یا قدحی داشته باشد، ذکر میکنم. این راوی تضعیف شده است نزد آن شخص و...

اگر نجاشی یک جا ذکر نکرده باشد این دلیل بر وثاقت فرد است. ما این نظر را هم قبول نمی کنیم چون می گوییم نجاشی کتاب خود را اول قصد داشت کامل بنویسد بعدش شروع کند به تکمیل اطلاعات، نجاشی درباره راویانی که اول کتابش هستند خیلی اطلاعات داده است ولی در اواسط کتاب فقط اسم آورده و رد شده چیز زیادی نمی گوید. نجاشی این کتاب را کامل نکرد تا آخر عمرش مشغول نوشتن بود. ابتدا همه اسامی را در آورد و از اول آغاز کرد اطلاعات را کامل نمود ولی عمرش کفاف نداد تا کتاب را تمام کند.

نجاشی در مقدمه آورده من فقط افرادی را در کتابم (فهرست) نام می برم که کتاب نویس باشند خب اواخر کتاب را نگاه می کنیم میبینیم افرادی هستند که کتابی ننوشته اند نجاشی هم نگفته کتابی نوشته اند. ما نظرمون همین است ابتدا اسامی را نوشت بعد که آمد کتاب را کامل عمرش نکشید برای همین ممکن است راوی ضعیف باشد

ولی نجاشی نتوانسته بخاطر مرگ، ضعفش را ذکر کند و همین ماندگار شود. به همین بیان، این نظریه هم از دیدگاه ما خیلی معتبر نیست. (بعدا بطور تفصیل همه را بیان خواهیم کرد)

مورد بعد بودن در مشیخه شیخ صدوق است.

شیخ صدوق برای کتاب من لایحضره الفقیه یک مشیخه نگاشت. شیخ صدوق احادیث را از کتاب ها برداشت می کرد و برای اینکه کتابش مختصر باشد و وقت زیادی از او نگیرد،

برای مثال وقتی حدیثی را از کتاب زراره نقل میکند بجای اینکه ۵۰۰۰ بار در کتاب بنویسد، فلانی عن فلانی عن... زراره

یکبار نوشته می شود عن زراره، آخر کتاب یک مشیخه نوشته می شود که هر جا نوشته شده از زراره نقل کردم سند من تا کتاب زراره فلان طریق بوده است. این یعنی مشیخه

که بعدا شیخ طوسی هم مشیخه نوشت و کار سریع تر جلو رفت.

یا می خواهیم صدبار از اصول کافی نقل کنیم، بجای صد بار طریق خود تا کافی را بنویسیم یکبار می نویسیم طریق خود تا کافی را بعد می گوییم هر جا گفتیم در اصول کافی نوشته شده، بر اساس این طریق آمده ام نقل کرده ام. این هم روشی است.

سوال : مشیخه شیخ صدوق یعنی استادان صدوق؟ پاسخ: طریق شیخ صدوق تا کتاب ها

اینکه از کتاب زراره نقل شده در کتاب من لایحضره الفقیه این روش من بوده که کتاب زراره به دست من رسیده و مستقیما از کتاب نقل کردم و دیگه طریق تا زراره را ننوشتم حالا طریق تا زراره چی بوده ؟ در مشیخه نوشته شده است (به این صورت: کتاب زراره را از پدرم گرفتم و پدرم از سعد بن عبدالله گرفته بود سعد هم از صفوان بن یحیی گرفته بود و صفوان از زراره گرفت)

بعضی ها میگویند شیخ صدوق دلیل اینکه مشیخه ننوشت بدلیل کمبود وقت و تسریع در نوشتن بود که این را ما هم می گوییم.

بعضی ها می گویند چون افراد در مشیخه را قبول داشت، گفت نیازی به ذکر اسامی آنها نمی بینم برای تبرکی در آخر کتاب نوشته می شود.

چون در اول کتاب می گوید من احادیثی را می نویسم که با آنها فتوا می دهم. یک همچین نظری هم است.

اگر ما این نظر را بخواهیم قبول کنیم، میشود گفت بودن فرد داخل مشیخه شیخ صدوق دلیل بر وثاقت فرد است (توثیق عام)

مورد بعدی اصحاب اجماع است. که در رجال روی آن خیلی بحث میشود از جمله مسائل مهم رجال است

اصحاب اجماع ۳ گروه هستند که در رجال کشی آمده است. (اختیار معرفه الرجال شیخ طوسی) به این شکل که شیخ کشی آورده به اجماع علمای امامیه افراد این گروه را قبول دارند.

اجمعت العصابه علی تصدیق هولاء الاولین من اصحاب ابی جعفر و ابی عبدالله الی آخر..

همه اصحاب اجماع در رجال کشی آمده اند. بعضی ها می گویند اصحاب اجماع ثقه هستند. بعضی ها علاوه بر اینکه اصحاب اجماع ثقه اند افرادی که اصحاب اجماع از آنها نقل حدیث کرده اند هم ثقه می باشند مثل جعفر بن بشیر و محمد بن اسماعیل زعفرانی (در بحث سابق گفته شده قول نجاشی که از هر کس نقل حدیث کند، ثقه است. {لایروی الّا عن ثقه}) این گروه از هر کسی نقل کنند، ثقه است. بعضی ها میگویند اصحاب اجماع در هر حدیثی قرار بگیرند آن حدیث موثوق به میشود.

حدیثی که به یکی از اصحاب اجماع مثل صفوان بن یحیی ختم شود، حدیث را موثوق به بحساب می آوریم.

یعنی بعد از صفوان تا امام را نگاه نمی کنیم و اگر تا صفوان صحیح باشد، می گوییم صحیح است بقیه اش

هر کدام از موارد نظرات و دلایلی است.

سوال: بنا به تعریف در رجال آقای ایروانی چنانچه شخصی ثقه باشد اساتید او هم ثقه میشود فرضاً اگر شیخ صدوق ثقه است اساتید او هم خود به خود ثقه می شوند یک تعریفی مشابه این داشت.

پاسخ : اگر این حرف باشد اشتباه است. صدها راوی ضعیف در اصول کافی است و کلینی هم از آنها نقل کرده، نمی شود اینگونه گفت.

(درباره اصحاب اجماع درس تفصیل ارائه می شود فعلا فقط آشنایی است و اینکه ۳ نظریه است)

مورد بعدی؛ مشایخ ثقات اند

سه نفر از علمای شیعه بودند که خیلی سختگیر بودند روی نقل حدیث

شیخ طوسی در کتاب عده فی الاصول الفقه، بیان کرده "این سه نفر از هیچکس نقل حدیث نمی کنند مگر از افراد ثقه" برای همین هم ما می گوییم از هر کسی نقل حدیث کنند یقینا ثقه است.

این سه نفر عبارتند از :

1. محمد بن ابی عمیر (معروف به ابن ابی عمیر)

2. صفوان بن یحیی

۳. احمد بن محمد بن ابی نصر (معروف به بزنطی)

که هر سه در زمان امام رضا (علیه السلام) بودند. (طبقه امام رضا)

مورد بعدی؛ نقل مشایخ قم از راوی است. اینکه شخص از علمای قم باشد علمای قم منظور در زمان اشعری های قم است. اشعری ها زمان امام باقر به قم رفتند و شیعه رو شکل داده و تقویت نمودند و فقاهت قم بدست اشعری ها بود. اشعری ها در نقل حدیث فوق العاده سختگیر بودند. افرادی که سر سوزن حدیث شان مشکلی داشت این ها، آن افراد را از قم پرت می کردند بیرون

مثلا احمد بن محمد بن خالد برقی از علمای شیعه، بخاطر اینکه بعضی وقت ها از آدم های ضعیف نقل حدیث می کرد، اشعری ها از قم بیرونش کردند. که البته بعدا پشیمان هم شدند.

سهل بن زیاد بخاطر اینکه مقداری ضعف داشت و حدیث کم و زیاد می شد از قم پرت کردند بیرون

و خیلی سختگیر بودند در نقل حدیث

برای همین می گوییم هر کس از این خاندان باشد یا این خاندان از او نقل حدیث کرده و مورد تایید این خاندان باشد، ثقه هستند. بصورت حالت استقرایی بدست آورده ایم.

بعضی ها استقرا را قبول ندارند.

مورد بعدی؛ عمل اصحاب به روایت راوی است. یک راوی که مجهول بوده است، ولی علمای امامیه به حدیثش عمل می کردند. برای مثال زیارت جامعه کبیره، راوی آن (موسی بن عمران) مجهول است ولی علمای امامیه همه حدیث را قبول داشته و نقل و اعتنا می کردند.

عمر بن حنظله بین متقدمین مجهول است ولی حدیث او را همه علما قبول داشته و مقبوله می گفتند.

این موارد جزو توثیق عام به حساب آورده می شود.

سوال : شهرت فتوایی اصول فقه هم همین طور است؟

پاسخ : نه، مثلاً شیخ صدوق حدیثی را از راوی نقل کرده و به آن عمل نموده؛ یعنی شیخ صدوق آن راوی را قبول داشته که به حدیثش عمل کرده این میشود توثیق عام از شیخ صدوق برای آن راوی

سوال: مجتهد در مسئله ای روایت قوی تر را پیدا می کند ولی بقیه علما به روایت دیگری که سندا ضعیف است حکم داده اند سکوت میکند و با توجه به شهرت، فتوا نمی دهد.

پاسخ: یک چیزی شبیه این می شود گفت.

مورد بعدی؛ تصحیح سند حدیث است. یعنی یک حدیثی را علما نقل کرده اند و بعد گفته اند این سند حدیث صحیح است.

وقتی می گویند صحیح یعنی چه؟

یعنی راویان حدیث را قبول داشتند.

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته